

بررسی سندی حدیث سلسله الذهب (ایمان) *

محمد حسین بهرامی ** و سید لقمان حکیمی ***

چکیده

حدیث ایمان از روایات مشهور علی بن موسی الرضا علیه السلام است که آن را هنگام ورود به نیشابور به نقل از پدران بزرگوار خود و جدش رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرمودند و به حدیث «سلسله الذهب» نیز نام بردار است؛ چرا که سلسله اصلی راویان این حدیث تا امام رضا علیه السلام همگی از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشند. گزارش این حدیث از امام رضا علیه السلام، در منابع روایی اهل سنت طرق فراوانی دارد که مجموعاً ۵۷ طریق را تشکیل می‌دهد. بدون در نظر گرفتن شخص اباصلت، راویان حداقل هفت طریق آن از اباصلت کاملاً صحیح است. متأسفانه به رغم کثرت طرق و صحت سندی برخی از موارد یاد شده و ثبت آن به عنوان یک سند تاریخی، باز مورد کم‌توجهی برخی از محدثان بزرگ قرار گرفته است که تنها دلیلش تضعیف اباصلت توسط برخی از رجالیان اهل سنت است. البته چنین قضاوتی راجع به اباصلت نیز به دور از معیارها و مبانی علمی است که بخشی از مقاله آن را اثبات کرده است. ضمن آنکه این روایت در منابع حدیثی شیعه نیز دارای سند صحیح است که بر تقویت و اعتبار حدیث می‌افزاید. سایر طرق شیعه و اهل سنت نیز که ضعیف هستند می‌تواند از باب متابعات مورد توجه قرار گیرند.

واژگان کلیدی: علی بن موسی الرضا علیه السلام، حدیث ایمان، سلسله الذهب، اباصلت هروی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۳/۳۰.

** استادیار جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه: mbahrami@noornet.net

*** دانش‌آموخته دکتری علوم حدیث تطبیقی جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه (نویسنده مسئول): zinnur2003@mail.ru

مقدمه

از جمله رویدادهای مهمی که در تاریخ ایران به ثبت رسیده و سند افتخارآمیزی برای این منطقه به شمار می‌رود، سفر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان است. زمانی که حضرت به دستور مأمون از مدینه به سمت خراسان بزرگ و مرو فراخوانده شدند، مسیر ایشان بسیار حساب شده و زیرکانه انتخاب شد. هرچند این سفر با اصرار مأمون، صورت پذیرفت، به دلیل وجود بابرکت علی بن موسی الرضا علیه السلام عملاً آثار و پیامدهای درخشانی به دنبال داشت که از آن جمله صدور حدیث «ایمان» و حدیث «حصن» در نیشابور است.^[۱] این پژوهش تنها به دنبال بررسی و تحلیل سندی حدیث ایمان است.

حضرت در این حدیث به تعریف ایمان می‌پردازند و ارکان ایمان را با حفظ ترتیب در سه رکن منحصر می‌نمایند: باور و شناخت قلبی، اقرار به زبان و عمل با اعضا که متن عربی آن چنین روایت شده است: «عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَقَوْلٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. قَالَ أَبُو الصَّلْتِ: لَوْ قُرِيَ هَذَا الْإِسْنَادُ عَلَيَّ مَجْنُونٍ لَبْرَأ» (ابن ماجه قزوینی، سنن، بی تا: ۱ / ۵۱).

به نظر می‌رسد بررسی تعریف اصطلاحی ایمان و اسلام از نظر فقهی و کلامی و نیز کاربرد آن در قرآن و روایات و نیز تعریف لغوی و اصطلاحی کفر و شرک و قلمرو آن، یکی از بحث‌های جدی و ضروری فضای امروز جهان اسلام است که متأسفانه جهل و ناآگاهی نسبت به این اصطلاحات و خلط میان احکام هر کدام، از عوامل ظهور و شکل‌گیری حرکت‌های افراطی و تکفیری در میان مذاهب اسلامی شده است. به نظر می‌رسد این حدیث یکی از اساسی‌ترین، جامع‌ترین و وحدت‌آمیزترین احادیثی باشد که توسط امام رضا علیه السلام نزد عام و خاص بیان شده است. گرچه برخی از محققان با رویکرد تبیین موضوع توحید، گامی را در شرح و تفسیر این حدیث برداشته‌اند^[۲]، همچنان جای بررسی موضوع «تعریف ایمان و تعیین قلمرو آن» با محوریت این حدیث خالی است. مقصود از این تحقیق بررسی سندی و طرز شناسی این روایت در مصادر روایی فریقین، به ویژه در مصادر روایی اهل سنت، است تا مقدمه‌ای باشد برای توجه بیشتر به محتوای این حدیث.

استقبال بی نظیر از حضرت و تعداد راویان

حدیث «ایمان» یا همان حدیث «سلسله الذهب» شهرت فراوانی دارد. بر اساس برخی نقل‌ها، هنگام صدور آن از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام حدود بیست هزار نفر آن را نگارش کرده‌اند (مناوی، فیض القدیر، ۱۳۹۱ ق: ۴ / ۶۴۱؛ ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ۱۴۱۷ ق: ۵۹۵).

برخی از محدثان و مورخان آورده‌اند که هنگام ورود امام رضا علیه السلام به شهر نیشابور بسیاری از محدثان و علمای اهل سنت ^[۳] به استقبال آن حضرت شتافتند. آن حضرت هنگام ورود روی صورتشان پوشانیده بود به گونه‌ای که کسی نمی‌توانست چهره مبارک آن حضرت را ببیند؛ از این رو، با گریه و زاری و التماس از ایشان درخواست کردند تا چهره خود را نمایان کند و برای ایشان از اجداد پاکش نقل حدیث نماید. آن حضرت نیز اجابت کردند و به بیان حدیث پرداختند (ابونعیم اصبهانی، تاریخ اصبهان، ۱ / ۴۳؛ عجلونی، کشف الخفاء و مزیل الإلباس، ۱ / ۲۲). اباصلت هروی در این باره می‌گوید: «كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ رَاكِبٌ عَلَى بَعْلَةٍ شَهْبَاءَ، ثُمَّ قَالَ أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ لَأُذْرِي أَكَاثِرَ بَعْلَةٍ أَوْ بَعْلًا، فَمَدَّخَلَ نَيْسَابُورَ وَعَدَا فِي طَلْبِهِ عُلَمَاءَ الْبَلَدِ: أَحْمَدُ بْنُ حَرْبٍ، وَيَاسِينَ بْنُ النَّصْرِ، وَيَحْيَى بْنُ يَحْيَى، وَعِدَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَتَعَلَّقُوا بِلِجَامِهِ فِي الْمَرْبِيعَةِ، فَقَالُوا: بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ حَدَّثَنَا حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِيكَ» (شجری جرجانی، امالی الخمیسیه، ۱۴۲۲ ق: ۱ / ۲ ح ۶).

در روایت دیگری چنین نقل شده است: «خَرَجَ عُلَمَاءُ الْبَلَدِ فِي طَلْبِهِ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى، وَإِسْحَاقُ بْنُ رَاهَوِيَةَ، وَأَحْمَدُ بْنُ حَرْبٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ، فَتَعَلَّقُوا بِلِجَامِ بَعْلَتِهِ، وَقَالَ لَهُ إِسْحَاقُ: بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ، حَدَّثَنَا بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِيكَ» (ابونعیم اصبهانی، تاریخ اصبهان، ۱ / ۱۴۱، ۱۷۵؛ عجلونی، کشف الخفاء و مزیل الإلباس، ۱۴۱۶ ق: ۱ / ۲۲).

ابونعیم اصبهانی در کتاب «اخبار اصبهان»، حاکم نیشابوری در تاریخ خویش و هیثمی در «الصواعق المحرقة»، از جمله کسانی هستند که به نقل این داستان پرداخته‌اند (مناوی، فیض القدیر، بی تا: ۴ / ۶۴۱؛ ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ۱۴۱۷ ق: ۵۹۵).

جایگاه حدیث در نزد اهل سنت

جریان ورود امام رضا علیه السلام به نیشابور از حوادث بسیار مشهور تاریخی است که دارای اسناد متعدد و معتبر می‌باشد و نمی‌توان به بهانه ضعف سندی آن را نادیده گرفت؛ چرا که این حدیث توسط اباصلت و نه تن دیگر از راویان حداقل با ۵۷ طریق نقل شده است که حاکی از شهرت و اعتبار حدیث است.

به همین دلیل برخی از بزرگان اهل سنت به تمجید این حدیث برآمده‌اند و راجع به آن چنین گفته‌اند: «هذا حدیث ثابت مشهور بهذا الاسناد من روایت الطاهرین عن آبائهم الطیبین وکان بعض سلفنا من المحدثین اذا روی هذا الاسناد قال لو قرء هذا الاسناد علی مجنون لافاق» (ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ۱۴۱۶ ق: ۳/ ۱۹۲).

حتی شاهان سامانی نیز به آن توجه ویژه داشتند. ابوالقاسم قشیری درباره این حدیث سخن شگفت‌انگیزی نقل می‌کند (مناوی، فیض‌القدیر، ۱۳۹۱ ق: چاپ دوم، ۴/ ۴۸۹) به این مضمون که این حدیث با این سلسله سند به بعضی از پادشاهان سامانی رسید. وی دستور داد که این حدیث با طلا نوشته شده و هنگام مرگ با وی در قبر دفن شود. بعد از مرگش وی را در خواب دیدند، از او پرسیدند: خداوند با تو چه کرد؟ در پاسخ گفت: خداوند مرا به شهادت «لا اله الا الله» و تصدیق «محمد رسول الله» (اشاره به حدیث امام رضا علیه السلام) بخشید^[۴].

به رغم جایگاه بلند و شهرت این روایت، متأسفانه برخی از محدثان مشهور اهل سنت، نسبت به نقل این حدیث در آثار خود، کم توجهی نموده‌اند. با اینکه برخی از صاحبان کتب سته رابطه تنگاتنگی با راویان مشهور این حدیث چون اسحاق بن راهویه داشتند، از میان این مؤلفان تنها ابن ماجه قزوینی در کتاب «السنن»، به نقل این روایت می‌پردازد.

بررسی اسناد حدیث ایمان در منابع روایی شیعه

حدیث ایمان در منابع روایی شیعه دارای چندین طریق است. اولین بار شیخ صدوق آن را در آثار خود ذکر نموده است. ایشان متن حدیث را با شش طریق در کتاب «الامالی»، و با چهار طریق در کتاب «الخصال»، ذکر کرده است که البته یک طریق آن تکراری است. به این ترتیب مجموعاً روایات ایشان نه طریق را تشکیل می‌دهد. از میان این نه طریق جز یک روایت که به داود بن سلیمان الغازی تعلق دارد، بقیه روایات از طریق اباصلت هروی نقل گردیده است.

شیخ طوسی پس از شیخ صدوق دومین فردی است که حدیث را با چهار طریق دیگر (غیر از طرق صدوق) یعنی یکی از علی بن علی و دیگری را از داود بن سلیمان و بقیه را از اباصلت هروی نقل می‌کند (شیخ صدوق، الخصال، ۱۳۶۲ ش: ۱/ ۱۷۹؛ عیون أخبار الرضا ۱/ ۲۲۶؛ شیخ طوسی، امالی، ۱۴۱۴ ق: ۱/ ۱۷۸).

در میان این طرق، سند اول کتاب «الخصال»، سند صحیح است. این روایت توسط ابن ولید از محمد بن حسن صفار از احمد بن محمد بن عیسی از بکر بن صالح رازی از اباصلت هروی نقل شده است. سه راوی اول از محدثان برجسته شیعه‌اند و تردیدی در وثاقت ایشان نیست. بکر بن صالح نیز اگرچه توسط برخی رجالیان تضعیف شده (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۰۹)، کثرت نقل احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد از وی حاکی از وثاقت اوست^[۵] و این تضعیف احتمالاً ناشی از اختلاف مبنا در مسئله غلو می‌باشد. مذهب و وثاقت اباصلت نیز توسط نجاشی مورد تأیید می‌باشد و عامی دانستن وی توسط برخی رجالیان از جمله شیخ طوسی خللی در اعتماد به روایت وی ایجاد نمی‌کند (نجاشی، رجال نجاشی، بی‌تا: ۲۴۵؛ شیخ طوسی، رجال طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۶۰ و ۳۶۹). به این ترتیب، سند این روایت بر اساس نظر رجالیان شیعه صحیح یا دست کم موثق است. لازم به ذکر است حدیث مورد بحث در آثار متأخر شیعه مثل بحارالانوار نیز جمع آوری و نقل گردیده است.

بررسی طرق حدیث ایمان در منابع روایی اهل سنت

در بررسی سندی این حدیث باید گفت سند این حدیث از امام صادق علیه السلام تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشترک است. روایان حدیث در یک طریق آن را از امام صادق علیه السلام و در یک طریق از امام کاظم علیه السلام نقل نموده‌اند. ولی بیش از پنجاه طریق دیگر همه به امام رضا علیه السلام ختم می‌شود. در ادامه به اجمال به معرفی فهرست پنجاه و هفت طریق این حدیث در منابع اهل سنت می‌پردازیم.



طریق ۱ و ۲. تمام بن محمد رازی این دو طریق را در فوائد خود یکی از طریق عباد بن صهیب از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و دیگری را از طریق عنبری از امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام نقل می کند (تمام بن محمد رازی، فوائد تمام الرازی، ۱ / ۲۹۵).

اگرچه با توجه به متروک الحدیث بودن عباد بن صهیب و مجهول الحال بودن دو راوی قبل از او در سند طریق اول و نیز مجهول الحال بودن راویان موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام در طریق دوم، ممکن است این دو روایت چندان مورد توجه قرار نگیرد، اما از باب متابعات و مؤید می توان از آنها استفاده نمود.

طریق ۳. این طریق را ابن ابی خیثمه در کتاب تاریخ خودش ذکر می کند (ابن ابی خیثمه، السفر الثانی من تاریخ ابن ابی خیثمه، بی تا: ۵۱۸).

طریق ۴ و ۵. این دو طریق را تمام بن محمد رازی در کتاب فوایدش نقل می کند (تمام بن محمد رازی، فوائد تمام الرازی، ۱ / ۲۹۵).

در سه طریق فوق (۳، ۴ و ۵) نام مبارک امام موسی بن جعفر علیه السلام در سند ذکر نشده است که به نظر می رسد به دلیل عدم دقت راویان در نقل یا استتساح حدیث باشد. ۵۲ طریق باقی مانده همه از طریق حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با سند متصل روایت شده است که غالب آنها با واسطه اباضت و تعداد محدودی توسط راویان دیگر از علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است. تفصیل این طرق به قرار ذیل است:

الف) طرق روایت اباضت هروی

مجموع روایات متصله اباضت از علی بن موسی الرضا علیه السلام حداقل با ۳۴ طریق نقل گردیده است که پس از ذکر تمام طرق روایات ایشان، برخی از موارد آن را در ادامه مورد بررسی قرار می دهیم:

طریق ۶ و ۷. این دو طریق را ابن ماجه در «السنن» از سهل بن ابی سهل، و محمد بن اسماعیل نقل می کند (ابن ماجه قزوینی، السنن، بی تا: ۱ / ۵۱).

طریق ۸. این طریق توسط طبری در کتاب تهذیب الآثار از ابو یونس المکی محمد بن أحمد بن یزید نقل شده است (طبری، تهذیب الآثار، بی تا: ۸۹۵).

طریق ۹. طبری در کتاب «تهذیب» الآثار از علی بن حرب الموصلی و ابوالحسن الطائی الموصلی (همان) این طریق را نقل نموده است.

طریق ۱۰ و ۱۱. ابوالقاسم دقاق از ابویحیی الزعفرانی و عیسی بن اسحاق بن موسی الانصاری در کتاب «جزء» ابوالقاسم و کتاب «جزء ابن ثرثال» (ابوالقاسم دقاق، جزء من حدیث ابی القاسم الدقاق، بی تا: ۵۶) این دو طریق را ذکر نموده است.

طریق ۱۲ و ۱۳. طبرانی در «معجم الاوسط» یک طریق از محمد بن علی الصائغ (طبرانی، المعجم الأوسط، ۱۴۲۰ ق: ۶/۲۲۶) و یک طریق هم از «معاذ بن معاذ» (همان) نقل نموده است.

طریق ۱۴. این طریق توسط آجری از ابوالعبّاس در کتاب «الاربعین» حدیث و کتاب «الشریعه» (آجری، الأربعین حدیث، ۱۴۰۸ ق: ۱/۱۰۹) ایشان در جای دیگری پس از ذکر حدیث شرح کوتاهی نیز راجع به آن بیان می کند که نشان می دهد کاملاً حدیث را قبول دارد. آجری، الشریعه، ۱۴۰۸ ق: ۹۸) نقل شده است.

طریق ۱۵. از ابوبکر عبدالله بن محمد بن زیاد النیسابوری نقل شده است (ابن بطه، الإبانة الكبرى، ۲۰۰۲ م: ۱/۳۳۵).

طریق ۱۶-۲۱. تمام بن محمد رازی در کتاب «فوائد» خویش به نقل از احمد بن محمد الطبرستانی (تمام ابن محمد رازی، فوائد تمام الرازی، ۱/۲۹۵) این طرق را ذکر کرده است.

طریق ۲۲. از ابوبکر محمد بن الحسین بن عبدالله الآجری توسط ابن بشران در کتاب «امالی» (ابن بشران، أمالی، بی تا: ۱۳) آمده است.

طریق ۲۳. از ابواسحاق ابراهیم نقل شده است و در پایان آن آمده است: وَقَالَ أَبُو عَلِيٍّ: قَالَ لِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ: إِنَّ قَرَأْتَ هَذَا الْإِسْنَادَ عَلَى مَجْنُونٍ بُرِيَ مِنْ جُنُونِهِ، وَمَا عَيْبُ هَذَا الْحَدِيثِ إِلَّا جَوْدَةُ إِسْنَادِهِ تَوْسَطَ ابْنِ بُوْنَعِيمٍ أَصْبَهَانِيٍّ فِي كِتَابِ «أَخْبَارِ أَصْبَهَانَ» (ابو نعیم اصفهانی، أخبار أصبهان، ۱۴۱۱ ق: ۱/۱۷۵).

طریق ۲۴. از ابوعبدالله الحافظ توسط ابونعیم اصفهانی در کتاب «أخبار أصبهان» (همان) نقل شده است.

طریق ۲۵. این طریق را بیهقی در کتاب «شعب الايمان»، از ابومحمد عبید بن محمد نقل می کند (بیهقی، شعب الايمان، ۱۴۲۱ ق: ۱/۴۷). با ذکر دو هاهد مثال درتایید. البته این طریق دارای دو نقل می باشد که مد نظر ما در این جا طریق اباصلت است، اما طریق دیگرش که به محمد بن اسلم بر می گردد، در ادامه در بخش «راویان دیگر» در ذیل حدیث ۵۷ ذکر می شود.

طریق ۲۶ و ۲۷. این طریق را نیز بیهقی در کتاب «الاعتقاد»، از ابوعلی الحسین (بیهقی، الاعتقاد إلى سبیل الرشاد، ۱۴۰۱ ق: ۱/ ۱۴۷) نقل کرده است.

طریق ۲۸ تا ۳۰. خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد»، این روایت را با سه طریق مختلف نقل نموده است (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷ ق: ۱۲/ ۵۹ و ۳۱۸).

طریق ۳۱. یوسف بن محمد به نقل از الشیخ الامام ابوبکر الخطیب آورده و در پایان روایت چنین می‌نویسد: *وَاشْتَهَرَ بِرِوَايَتِهِ أَبُو الصَّلْتِ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ الْهَرَوِيُّ، عَنِ الرَّضَا، وَقَدْ سَرَقَهُ مِنْهُ غَيْرُ وَاحِدٍ (يوسف بن محمد، المهروانيات والفوائد المنتخبة الصحاح والغرائب، بی تا: ۱/ ۴۰).*

طریق ۳۲ و ۳۳. شجری این دو طریق را به نقل از المظفر بن محمد بن علی بن محمد العبدی الخطیب و ابوبکر محمد بن علی بن اصفهید بن أبان بن الولید (شجری، الأمالی الخمیسیة، ۱۴۲۲ ق: ۲۶) نقل نموده است.

طریق ۳۴. توسط احمد بن محمد الظاهری الحنفی (احمد بن محمد، الظاهری، مشیخة ابن بخاری، بی تا: ۳/ ۱۶۶۵) در «مشیخة ابن بخاری» نقل شده است.

طریق ۳۵ توسط احمد بن اسحاق (احمد بن اسحاق، معجم شیوخ الابرقوهی، بی تا: ۲۴۵) از مکرم بن محمد بن حمزه بن أبی الصقر نقل شده است.

طریق ۳۶. مزی از أبو محمد عبدالرحیم بن عبدالملک بن عبدالملک المقدسی نقل نموده است (مزی، تهذیب الکمال، ۱۴۱۴ ق: ۱۸/ ۸۲).

طریق ۳۷ ذهبی این طریق را به نقل از علی احمد بن هبه الله (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۴۱۷ ق: ۱۵/ ۴۰۰) آورده است.

طریق ۳۸ و ۳۹. سبکی از صالح بن مختار الاشنهیی (سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ۱۹۹۹ م: ۱/ ۸۹) و علی بن محمد المذکر (همان، ۱/ ۹۰. همین حدیث را قبل از ایشان خطیب بغدادی نیز در تاریخ خویش نقل می‌کند (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷ ق: ۳/ ۴۳۱)) نقل نموده است.

طریق ۴۰. توسط شجری در «الامالی» (شجری، الأمالی الخمیسیة، ۱۴۲۲ ق: ۲۶) نقل شده است که آن را ابن ماجه نیز روایت می‌کند.

ب) طرق روایت غیر اباصلت

گروه دوم از روایات متصله علی بن موسی الرضا علیه السلام روایاتی است که توسط دیگران (یعنی غیر از اباصلت هروی) نقل گردیده است. مجموع این روایات با ۱۷ طریق توسط ۷ راوی به ترتیب ذیل نقل شده است:

طریق ۴۱ - ۴۳. این سه طریق توسط عبدالله بن احمد طائی و به نقل از علی بن موسی الرضا علیه السلام است (طریق ۱: عبدالرحمن بن عمرو السمانی، الصحائف التسع، بی تا: ۱۲؛ طریق ۲: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۱/ ۲۹؛ طریق ۳: ابن البار قضاعی، معجم أصحاب القاضی اُبی علی الصدفی، بی تا: ۷۵).

طریق ۴۴ - ۵۲. این نه طریق به داود بن سلیمان می رسد و او از علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده است (طریق ۱: ابن الأعرابی، المعجم، بی تا: ۳/ ۱۰۶۵؛ طریق ۲ و ۳: شجری، الأملی الخمیسیه، ۱۴۲۲ ق: ۹؛ طریق ۴ و ۵: ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱۴۲۱ ق: ۴۳/ ۱۸۳؛ طریق ۶ و ۷ و ۸ رافعی، التدوین فی أخبار قزوین، ۱۴۰۸ ق: ۱/ ۱۶۷؛ طرق ۹ همان، ۴۶۲).

طریق ۵۳. این طریق را عبدالله بن جعفر بن محمد از امام رضا علیه السلام نقل می کند (ابن عربی، المعجم، بی تا: ۲/ ۷۹۳).

طریق ۵۴. این طریق به علی بن غراب تعلق دارد (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷ ق: ۲/ ۶۸).

طریق ۵۵. این طریق به محمد بن سهل بجلي تعلق دارد (همان).

طریق ۵۶. این طریق از عبدالله بن موسی نقل شده است (محمد بن ابی بکر، اللطائف من

علوم المعارف، بی تا: ۳۱۹).

طریق ۵۷. این طریق را محمد بن اسلم نقل کرده است (بیهقی، شعب الإیمان، ۱۴۲۱

ق: ۱/ ۴۷) البته حدیث محمد بن اسلم دارای دو طریق است که یکی از طریق اباصلت و

دیگری از طریق محمد بن اسلم نقل شده است. مدنظر ما در اینجا تنها طریق محمد بن

اسلم است که کاملاً طریق مورد قبول است جز فردی به نام «فضل بیهقی» که نزد برخی

(ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۴۱۷ ق: ۳/ ۳۵۳) قابل مناقشه است.

پس از اشاره به ۵۷ طریق به صورت نموداری و متنی، لازم به ذکر است که عدم ذکر

اسناد کامل و متون احادیث فوق، به جهت تکراری بودن متون برخی از روایات فوق در سند

و متن و نیز رعایت اختصار بوده است و ضمن اینکه اسناد مذکور الزاماً منحصر در موارد فوق

نیست، بلکه احتمال وجود دیگر اسناد همچنان باقی است.

بررسی و تحلیل اعتبار اسناد حدیث

پس از آنکه طرق حدیث ایمان از منابع اهل سنت ذکر گردید، حال نوبت آن رسیده است که نگاهی به بررسی بخشی از اسناد حدیث داشته باشیم. در این بررسی به تحلیل سندی تعدادی از اسناد اباصلت (طریق ۶-۱۲) اکتفا می‌نماییم که با اثبات صحت این اسناد می‌توان سایر اسناد (طریق ۱۳-۴۰) که به اباصلت و طریق ۴۱-۵۷ که به غیر اباصلت تعلق دارد) را از باب متابعات پذیرفت. افرادی که در سند هفت روایت فوق قرار گرفته‌اند، می‌توان با محوریت اباصلت به سه دسته تقسیم نمود و هر کدام را به صورت جداگانه بحث کرد. دسته اول، راویان قبل از اباصلت که همان فرزندان رسول خدا ﷺ از علی بن موسی الرضا علیه السلام تا امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. دسته دوم خود اباصلت هروی است که یکی از راویان اصلی و مشهور این روایت به حساب می‌آید و دسته سوم راویان پس از اباصلت است که (طریق ۳-۴۰) را تشکیل می‌دهند. البته راویان گروه چهارمی نیز (طریق غیر اباصلت، از طریق ۴۱-۵۷) وجود دارد که به جهت ضعفشان مورد بررسی سندی این مقاله قرار نخواهند گرفت.

الف) بررسی راویان قبل از اباصلت

منظور از راویان مشترک تمام کسانی هستند که بدون استثنا در تمام اسناد حدیث قرار گرفته‌اند و زنجیره مشترک تمام روایات محسوب می‌شوند. این زنجیره در روایات مورد بحث، از علی بن موسی الرضا علیه السلام تا به حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام امتداد یافته است. ائمه معصومان علیهم السلام شأنشان بالاتر از آن است که مورد بررسی رجالی قرار گیرند و خوشبختانه در رجال اهل سنت نیز جز تعریف، تمجید و توثیق ایشان چیزی دیگری یاد نشده است. بزرگان اهل سنت خود به بزرگی آنان اعتراف دارند. دقیقاً همین مسئله باعث نام‌گذاری این حدیث به «سلسله‌الذهب» شده است.

اعتبار این حدیث در نزد اهل سنت به مرتبه‌ای است که این ماجه به نقل از اباصلت هروی آورده است: اگر این سند بر مجنون خوانده شود، هشیار می‌گردد (ابن ماجه قزوینی، سنن، بی‌تا: ۱/ ۲۵) برخی از علمای اهل سنت نیز عبارت فوق را به احمد بن حنبل نسبت داده‌اند (ابوالقاسم دقاق، جزء من حدیث اَبی القاسم الدقاق، بی‌تا: ۵۴). البته ابونعیم اصبهانی نیز از قول ابوعلی با شفافیت بیشتری این نسبت را در مورد ابن حنبل بیان می‌کند: «وَقَالَ أَبُو عَلِيٍّ: قَالَ لِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ: إِنَّ قَرَأْتَ هَذَا الْإِسْنَادَ عَلَى مَجْنُونٍ بُرِيَ مِنْ جُنُونِهِ، وَمَا عَيْبُ هَذَا الْحَدِيثِ إِلَّا جَوْدَةُ إِسْنَادِهِ» (ابونعیم اصبهانی، أخبار اصبهان، ۱۴۱۱ ق: ۱/ ۴۳).

ب) بررسی شخصیت اباصلت

اعتبار حدیث ایمان از نظر اهل سنت ارتباط زیادی با پذیرش اعتبار اباصلت هروی دارد؛ چرا که در طرق غیر اباصلت از نظر اهل سنت معمولاً راویان ضعیفی حضور دارند که موجب تضعیف روایاتشان شده است. به هر حال، در مورد شخصیت اباصلت هروی نزد اهل سنت دو رویکرد کلی مثبت و منفی وجود دارد. برخی مانند ابن ماجه به نقل روایات ایشان پرداخته‌اند و گروهی دیگر مثل دارقطنی و عقیلی ایشان را به وضع متهم کرده‌اند. در ادامه، اقوال پیروان دو دیدگاه متفاوت اهل سنت درباره اباصلت مطرح و به صورت اجمالی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱- رویکرد مثبت نسبت به اباصلت

بخشی از دیدگاه‌های این دسته عبارت است از:

۱- مزی: «رحل فی الحدیث إلی البصرة والكوفة والحجاز واليمن وهو خادم علی بن موسی الرضا علیه السلام أديب فقيه عالم» (مزی، تهذیب الکمال، ۱۴۱۴ ق: ۴۶۵/۱۱).

۲- یحیی بن معین: «وقال عمر بن الحسن بن علی بن مالک عن أبيه سألت يحيى بن معين عن أبي الصلت الهروي فقال ثقة صدوق إلا أنه يتشيع (همان) وعن صالح بن محمد، قال: رأيت ابن معين جاء إلى أبي الصلت، فسلم عليه (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۴۱۷ ق: ۴۴۶/۱۱ - ۴۴۸؛ همو، میزان الاعتدال، بی‌تا: ۶۱۶/۲) قال ابن معين مرة: ما أعرفه بالكذب ومرة: لم يكن من أهل الكذب وهذه الأحاديث التي يرويها ما نعرفها (مزی، تهذیب الکمال، ۱۴۱۴ ق: ۴۶۵/۱۱)».

۳- أحمد بن سیار: «وكان يعرف بالتشيع، فناظرته لاستخرج ما عنده، فلم أره يفرط، و في روايه (فلم أره يغلو) رأيته يقدم أبابكر وعمر، ولا يذكر الصحابة إلا بالجميل وقال لي: هذا مذهبي الذي أدين الله به قال ابن سيار: إلا أن ثم أحاديث يرويها في المثالب» (غماری، احمد بن محمد بن الصديق، فتح الملك العلي بصره حديث باب مدينه العلم علي، بی‌تا: ۹۱).

۴- حاکم نیشابوری: «ذکره فی المستدرک، قال: ثقة مأمون» (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۲۰ ق: ۱۳۷/۳؛ أبو عبد العزيز خليفة الكواري، تخريج حديث أنا مدينة العلم وعلي بابها، بی‌تا: ۳۵) گفتنی است، ابن حجر عسقلانی شافعی به حاکم نیشابوری شافعی نسبت می‌دهد که درباره اباصلت چنین گفته است: «روی المناکیر» (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴ ق: ۲۸۷/۶). بر فرض صحّت انتساب این سخن به حاکم

باید گفت: این حرف، هیچ تعارضی با کلام حاکم که اباصلت را ثقه و امین معرفی کرده، ندارد؛ زیرا طبق مبانی اهل سنت، نقل روایات منکر، به تنهایی لطمه‌ای به راوی وارد نمی‌سازد» (لکنوی حنفی، الرفع والتکمیل فی الجرح والتعدیل، بی تا: ۹۸).

۵- ابن حجر: «صدوق له مناکیر وکان یتشیع وأفرط العقیلى فقال کذاب» (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴ ق: ۲۸۷/۶؛ تقریب التهذیب، ۱۳۹۵ ق: ۵۰۶/۱). البته از ابن حجر اقوال مخالف دیگری نیز یاد شده است.

۶- ابن تغری بردی: «الحافظ الرحال و... قیل: إنه کان فیہ تشیع» (ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ۱۴۱۳ ق: ۱۰).

۷- ابی داود: «وقال الآجری عن أبی داود کان ضابطا» (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴ ق).

۸- وقال ابن حبان: «یروی عن حماد بن زید، وأهل العراق العجائب فی فضائل علی، وأهل بیته، لا یجوز الاحتجاج به إذا انفرد». ابن حبان ضمن شمارش ایشان در کتاب الثقات، قید مذکور را نیز بیان کرده است.

۹- وقال الحافظ الخلیلی: «مشهور روی عنه الکبار، ولیس بقوی عندهم». (أبو عبد العزیز خلیفة الکواری، تخریج حدیث أنا مدینة العلم وعلی بابها، بی تا: ۳۵) و (طبسی، «جایگاه روایی اباصلت هروی از دیدگاه فریقین» مجله تخصصی فرق و مذاهب کلامی طلوع شماره ۳۰)

۱۰- ذهبی: «الشیخ العالم العابد، شیخ الشیعة، له فضل وجلالة، فیالیته ثقة. وکان زاهدا متعبدا، أعجب به المؤمن لما رآه، وأدناه، وجعله من خاصته» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۴۱۷ ق: ۴۴۶/۱۱ - ۴۴۸؛ همو، میزان الاعتدال، بی تا: ۶۱۶/۲). در جالی دیگر می‌نویسد: «أبوالصلت الهروی: الرجل الصالح، إلا أنه شیعی جلد» (همان). البته از ذهبی اقوال مخالف دیگری نیز نقل شده است.

به این ترتیب این دسته از اباصلت با اوصافی مانند ثقة، مأمون، صدوق، حافظ، ضابط، آدیب، فقیه، عالم، رخال، الشیخ العالم، العابد، له فضل وجلالة وکان زاهدا متعبدا، لم یکن من أهل الكذب و... یاد کرده‌اند. بخشی از این اقوال حاکی از وثاقت اباصلت است و بخشی از اقوال نیز حاکی از جایگاه برجسته وی و عدم افراط یا غلو ایشان است، هرچند تصریحی نسبت به وثاقت وی ندارد.

۲. رویکرد منفی نسبت به اباضیت

طرفداران رویکرد دوم یا به شخصیت خود اباضیت حمله کرده‌اند یا احياناً روایات ایشان را مورد حمله قرار داده‌اند (مجله تخصصی فرق و مذاهب کلامی طلوع شماره ۳۰ مقاله طبسی، «جایگاه روایی اباضیت هروی از دیدگاه فریقین») تا جایی که ایشان را رافضی خبیث و کذاب خوانده‌اند. حال برخی از نظریه‌های این گروه، در مورد اباضیت را بیان می‌کنیم.

۱. قال الإمام أحمد: «روی أحادیث مناکیر».

۲. وقال الجوزجانی: «كان زائغاً عن الحق، مائلاً عن القصد، سمعت من حدثني عن بعض الأئمة أنه قال فيه: هو أكذب من روث حمار الدجال، وكان قديماً متلوثاً في الأقدار»؛ ابوالصلت هروی بیرون از راه حق و منحرف از جاده میانه بوده است. از کسی که از یکی پیشوایان حدیث برای من روایت نقل کرده، شنیدم که او در مورد وی گفته است: او عین دروغ و از سرگین خر دجال است و از قدیم به کثافات آلوده بوده است.

۳. وأمر أبو زرعة الرازي أن يضرب على حديثه، وقال: «لا أحدث عنه، ولا أرضاه».

۴. وقال ابن أبي حاتم الرازي سألت أبي عنه فقال: «لم يكن عندي بصدوق، وهو ضعيف».

۵. وقال الدارقطني: «كان رافضياً خبيثاً وقال أيضاً: روی حدیث: الإيمان إقرار بالقول، وهو متهم بوضعه لم يحدث به إلا من سرقه منه، فهو الابتداء في هذا الحديث».

۶. وقال الزيلعي: «متروك وفي موضع آخر: ضعيف جداً» (خليفة الكواري، تخريج حدیث أنا مدينة العلم وعلى بابها، بی تا: ۳۵).

۷. محمد بن طاهر: «ابن الجوزي: متروك الحديث» (محمد بن طاهر المقدسي، ذخيرة الحفاظ، ۱۴۱۶ ق: ۱ / ۲۳۴).

۸. قال النسائي: «ليس بثقة».

۹. الهيثمي: «ضعيف». در یک مورد درباره عبدالسلام می‌گوید: «فيه عبد السلام بن

صالح ضعفه الدارقطني». در حدیث مورد بحث نیز می‌گوید: «فيه عبدالسلام بن صالح الهروي وهو ضعيف» (هيثمي، مجمع الزوائد، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۲۳۴).

ابوبکر الكناني: «قلت أبو الصلت هذا متفق على ضعفه واتهمه بعضهم» (أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل الكناني، مصباح الزجاجة في زوائد ابن ماجه، ۱۴۲۵ ق: ۶۴).

نقد و بررسی دیدگاه مخالفان

به نظر می‌رسد در نقد اباصلت سه گونه اظهار نظر رجالی وجود دارد: تضعیف به دلیل انتسابش به تشیع، تضعیف مبهم و بدون دلیل، تضعیف به دلیل نقل روایات منکر. در ادامه به بررسی و نقد این سه گونه اظهار نظر می‌پردازیم:

۱. تضعیف به دلیل انتساب به تشیع

رجالیان تضعیف کننده اباصلت در کلام خود عباراتی دال بر عمق تشیع وی به کار برده‌اند. در میان موافقان نیز گروهی به گرایشات شیعی وی اشاره کرده‌اند که با عدم تصریح به وثاقت همراه بود. به نظر می‌رسد بخشی از تردیدها و تضعیف‌های طرح شده نسبت به اباصلت ناشی از گرایشات مذهبی و اعتقادی وی باشد؛ چنان که از تضعیفات عقیلی، دارقطنی و جورجانی برمی‌آید حال آنکه تضعیف تنها به چنین جهتی، خلاف مبانی رجالی فریقین می‌باشد و اعتقاد (مذهب) راوی صرفاً به جهت اینکه منتسب به مذهبی (شیعه و یا اهل سنت) باشد، نباید نقشی در توثیق یا تضعیف راوی داشته باشد. چنین تضعیفات صرفاً تعصبانه است که ارزش علمی ندارد مگر اینکه متهم، افراطی و متهم به غلو باشد که این دو وصف نیز از شأن اباصلت هروی به دور است؛ (غماری، احمد بن محمد بن الصدیق، فتح الملک العلی بصره حدیث باب مدینه العلم علی، بی‌تا: ۹۱؛ جایگاه روایی اباصلت، مجله طلوع شماره ۳۰، ص ۹۹) چنان که سخن احمد بن سیار بدان صراحت دارد. ایشان در این باره می‌گویند: «وکان يعرف بالتشیع، فناظرته لاستخرج ما عنده، فلم أره یفرط، و فی رویه (فلم أره یغلو) رأیته یقدم أبا بکر وعمر، ولا یذكر الصحابة إلا بالجمیل وقال لی: هذا مذهبی الذی أدين الله به قال ابن سیار: إلا أن ثم أحادیث یرویها فی المثالب» (همان و عمرو عبدالمنعم سلیم، تیسیر درسه الاسانید، ۱۴۲۱ ق: ۲۴۰؛ محمد خلف سلامة، لسان المحدثین، ۲/ ۳۶۲) به همین دلیل عده‌ای از او به عنوان عالم و ادیب (مزی، تهذیب الکمال، ۱۴۱۴ ق: ۱۱/ ۴۶۵) صدوق (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴ ق: ۶/ ۲۸۷؛ تقریب التهذیب، ۱۳۹۵ ق: ۱/ ۵۰۶)، صالح (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۴۱۷ ق: ۱۱/ ۴۴۶ - ۴۴۸؛ همو، میزان الإعتدال، بی‌تا: ۲/ ۶۱۶)، و موثق (مزی، تهذیب الکمال، ۱۴۱۴ ق: ۱۱/ ۴۶۵، ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۴۱۷ ق: ۱۱/ ۴۴۶ - ۴۴۸؛ همو، میزان الإعتدال، بی‌تا: ۲/ ۶۱۶) یاد کرده‌اند. غماری از علمای اهل سنت با اشاره به نقش انتساب اباصلت به تشیع در تضعیف وی، در بحث مبسوطی وثاقت راوی را تنها مشروط به ضبط و عدالت دانسته و نمونه‌هایی از دیدگاه‌های رجالیان اهل سنت را نقل می‌کند که مذهب و اعتقاد راوی را در توثیق وی

دخالت نداده‌اند. از جمله ذهبی بدعت صغری را مانع توثیق ندانسته و معتقد است اگر حدیث این گروه رد شود، عمده آثار نبوی از دست می‌رود (غماری، فتح الملک العلی، بی‌تا: ۸۴ - ۹۹؛ ذهبی، میزان الاعتدال، بی‌تا: ۱/ ۲۹). در تأیید کلام ذهبی می‌توان به حداقل ۸۴ نفر از کسانی که جزء راویان صحاح سته هستند اشاره نمود که منتسب به تشیع هستند، اما روایات آنها همچنان مقبول است و کسی بر آنها اشکال نگرفته است (مشهور بن مرزوق بن محمد الحرازی، تسمیة من تشیع أو رمی بالتشیع من رواة الكتب الستة، ۱۴۲۸ ق: ۱۰)؛ به همین جهت ابن حجر عسقلانی کذاب خواندن اباضیت توسط عقلی را افراطگرایی در نقد خوانده است. به اضافه اینکه دیدگاه‌ها و نقدهای جوزجانی در مورد اباضیت مقبول نیست؛ چرا که ایشان از نظر خود اهل سنت نیز متهم به افراطی در نقد رجال شیعه می‌باشد (محمد محسن طبسی، «جایگاه روایی اباضیت هروری از دیدگاه فریقین»، مجله تخصصی فرق و مذاهب کلامی طلوع شماره ۳۰، ص ۱۰۰). نسبت تشیع به اباضیت در حالی است برخی از رجال مشهور شیعی در آن تردید دارند (طبسی، «مذهب اباضیت هروری و جایگاه روایی او از دیدگاه فریقین» مجله تخصصی مذاهب و فرق اسلامی طلوع، شماره ۳۳).

۲. تضعیفات مبهم و غیر مبرهن

نمونه بارز و روشن این عنوان را می‌توان در تقدیم جرح بدون دلیل بر تعدیل دانست. رجالیان هنگام تعارض بین جرح و تعدیل که اباضیت از همین مورد است، طبق اصول و مبانی عمل می‌کنند؛ لذا گاهی جرح بر تعدیل مقدم است و گاهی برعکس. اما نظر جمهور این است که تقدیم جرح بر تعدیل مشروط به شروطی است؛ از جمله اینکه جرح مذکور باید مفسر و مبین باشد نه مبهم و نامعلوم (جدیدی نژاد، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، ۱۳۸۱ ش: ۱۳۷، نور الدین عتر، اصول الجرح والتعدیل و علم الرجال، ۱۴۱۲ ق: ۲۰۱). حال اگر جرح، مفسر یا مبین نبود، در این صورت حق تقدم با کسانی است که او را توثیق کرده‌اند. بخشی از تضعیفات فاقد دلیل در مورد اباضیت توسط رجالیان احتمالاً ناشی مشاهده تعارض جرح و تعدیل در مورد ایشان است که در نتیجه جرح را بر تعدیل مقدم کرده‌اند بدون آنکه دلیلش را ذکر نمایند. بالاخره نمی‌توانیم بدون دلیل و برهان، تعبیراتی را که رجالیان مشهور مانند ابن معین، مزی، ذهبی، ابن حجر و دیگران درباره اباضیت بیان کرده‌اند و به نوعی به مدح ایشان پرداخته‌اند، نادیده بگیریم؛ چنانچه ذهبی می‌نویسد: «جبلت القلوب علی حب من أحسن إليها، وکان هذا باراً بیحیی، ونحن نسمع من یحیی دائماً، ونحتج بقوله فی الرجال، ما لم یتبرهن لنا وهن رجل انفراد

بتقویته، أو قوة من وهاه» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۴۱۷ ق: ۴۴۶/۱۱ - ۴۴۸؛ همو، میزان الاعتدال، بی تا: ۶۱۶/۲). ضمن اینکه اگر ابصلاصت فرد ضعیف و غیر معتبر تلقی می‌شد، هیچ موقع این همه راویان موثق حداقل هفت طریقی که ما به بررسی آن پرداختیم، از ایشان نقل حدیث نمی‌کردند و اینکه در هفت روایت همه بزرگان اهل سنت از او روایت نقل کرده‌اند، به احتمال قوی ناشی از اعتماد آنان به ابصلاصت یا محتوای روایت ایشان است. چنانکه رجالیان مذهب تشیع در وثاقت برخی از افراد از چنین مبنایی استفاده کرده‌اند. ضمن اینکه صدیق غماری صاحب کتاب «فتح الملک العلی» در تشریح و تصحیح روایت «انا مدینه العلم و علی بابها» تمام حملاتی را که رجالیان اهل سنت به ابصلاصت کرده‌اند، به خوبی پاسخ داده است (غماری، فتح الملک العلی بصره حدیث باب مدینه العلم علی، بی تا: ۹۱).

۳. تضعیف به دلیل نقل روایات منکر

عبارت «روی مناکیر» یا «منکر الحدیث» از الفاظ جرح است، اما اینکه این دو اصطلاح احکام متفاوتی دارند یا یکی هستند، محل بحث و اختلاف است. ولی استعمال این دو عبارت مخصوصاً عبارت مورد بحث «روی مناکیر» در مورد راویان، دلالت بر ضعف کامل آنها داشته باشد، مورد قبول برخی از رجالیان نیست؛ لذا در مورد کاربرد این اصطلاح چنین گفته‌اند: «لکن لا یلزم منه جرح ذات الراوی الذی وصف بها» و یا گفته‌اند: «وقدر الجرح بهذه العبارة فی التحقيق متفاوت» (عبد الله بن یوسف الجدید، تحریر علوم الحدیث، ۲۰۰۳ م: ۱ / ۶۱۱؛ الغوری، معجم الفاظ و عبارات الجرح و التعدیل، بی تا: ۶۵۴)؛ لذا درجه ضعف راویان متهم به این اصطلاح، حکم یکسانی ندارند، بلکه بستگی به نوع جرحی دارد که پس از این اصطلاح ذکر می‌شود (علی بن نایف الشحوذ، الخلاصة فی علم الجرح والتعدیل، بی تا: ۴۹۲)، به همین دلیل ذهبی می‌گوید: «ما کل من روی المناکیر یضعف» (ذهبی، میزان الاعتدال، بی تا: ۱ / ۱۴۵) و کنوی می‌گوید: «وَلَا تَنْظَنَنَّ مِنْ قَوْلِهِمْ هَذَا حَدِيثٌ مُنْكَرٌ اِنْ رَاوِيَةً غَيْرَ ثِقَّةٍ فَكثيْرًا مَا يَطْلُقُوْنَ النِّكَارَةَ عَلٰى مُجَرَّدِ التَّفَرُّدِ...» (کنوی حنفی، الرفع والتكمیل، بی تا: ۱۹۹ - ۲۰۰) به همین دلیل ممکن است روایات راویان متصف به چنین صفتی مورد قبول قرار گیرد؛ لذا در مورد برخی چنین نقل کرده‌اند: «ثقة الا انه يروى مناكير» (ابن حجر، لسان الميزان، بی تا: ۵۱۱ / ۶).

نسبت اصطلاحات کذاب و متروک الحدیث و... به ابصلاصت به علت تعارض با اصطلاحات تعدیل از قبیل ثقة، صدوق، فقیه و... در شماره دوم پاسخ داده شد.

ج) بررسی راویان بعد از اباضلت

با توجه به تعدد طرقی که از اباضلت وجود دارد، حال به بررسی سندی تعدادی از این طرق (طریق ۶ - ۱۲ که در مجموع ۷ طریق) می‌پردازیم. لازم به ذکر است که در این هفت طریق بین صاحب کتاب و اباضلت تنها یک طبقه فاصله است که این طبقات به لحاظ رجالی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. طریق ششم یعنی طریق سهل بن ابی سهل است. در مورد ایشان جز مدح و تمجید، چیزی دیگری یاد نشده است؛ چنان‌که ذهبی در مورد ایشان چنین می‌گوید: «الْحَافِظُ، الْإِمَامُ الْكَبِيرُ» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۴۱۷ ق: ۱۰ / ۶۹۲).

۲. طریق هفتم یعنی طریق أبو جعفر، محمد بن إسماعیل بن سمرة حمسی سراج کوفی. وی ثقه و از روایات کتب صحاح است (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۵۵).

۳. طریق هشتم یعنی طریق ابو یونس محمد بن احمد بن یزید بن عبدالله بن یزید القرشی الجمحی المدنی الفقیه المالکی. ذهبی نیز او را مُفْتِی الْمَدِیْنَةِ الْإِمَامُ خوانده و ابوحاتم و دیگران صدوقش خوانده‌اند (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۴۱۷ ق: ۱۳ / ۱۱۸).

۴. طریق نهم یعنی طریق ابوالحسن الطائی الموصلی کاملاً مورد اعتماد است (همان، ۱۲ / ۲۵۱).

۵. طریق دهم یعنی طریق جعفر بن محمد بن الحسن بن زیاد، أبویحیی الرازی الزعفرانی در مورد ایشان جز توثیق و تمجید چیزی دیگر یاد نشده است (ذهبی، تاریخ الإسلام، بی‌تا: ۲۰ / ۳۲۸).

۶. طریق دوازدهم یعنی طریق ابوعبدالله محمد بن علی بن زید المکی الصائغ است که وی نیز توثیق شده و مورد اعتماد است (همان، ۱۳ / ۴۲۸).

۷. طریق سیزدهم یعنی طریق معاذ بن معاذ بن نصر بن حسان، الإمام أبو المثنی العنبری التیمی البصری الحافظ، که وی نیز ثقه و مورد اعتماد است (ذهبی، تاریخ اسلام، بی‌تا: ۱۳ / ۳۹۸؛ منصور، إرشاد القاصی والدانی إلى تراجم شیوخ الطبرانی، بی‌تا: ۱ / ۶۴۸).

با اثبات وثاقت این هفت راوی که واسطه بین صاحبان کتب حدیثی و اباضلت می‌باشند، با توجه به آنچه در اثبات وثاقت اباضلت گذشت، صحت این هفت طریق اباضلت نیز اثبات می‌شود. در این میان، پنجاه طریق دیگر اعم از طرقی که اباضلت در آنها واسطه است (طریق ۳ - ۵ و ۱۲ - ۴۰) و یا واسطه نیست (طریق ۴۱ - ۵۷) که عمدتاً ضعیف هستند، می‌تواند از باب توابع و شواهد مورد قبول قرار گیرند و در نهایت، اعتبار احادیث صحیح افزون یابد.

علاوه بر اثبات صحت برخی از طرق این حدیث می‌توان در تقویت احادیث ضعیف به «قاعده تقویة الحدیث بکثره الطرق» استناد نمود که در مواردی مورد استشهاد رجالیان اهل سنت قرار گرفته است (عبدالمعزم سلیم، تیسیر دراسه الاسانید، ۱۴۲۱ ق: ۲۴۰؛ خلف سلامة، لسان المحدثین، بی تا: ۲/ ۳۶۲؛ بانی، إرواء الغلیل، ۴/ ۳۷). طبق این مبنا لازم نیست احادیث جبرانگر، صحیح یا حسن باشند، ولی راویان آن نباید همگی متهم به وضع باشند. روایات مورد بحث (طریق ۳- ۵ و طریق ۱۳- ۵۷ که عمدتاً ضعیف هستند) نیز از همین قرار است؛ یعنی ضعفشان به خاطر کثرت طرق می‌تواند تقویت شود و مورد اعتماد قرار گیرد و حدیث ایمان در مجموع با ده طریق مستقل نقل شده است، از این زمره است.

نتیجه

بر اساس این تحقیق، حدیث «ایمان» در مصادر حدیثی متقدم شیعه توسط شیخ صدوق و شیخ طوسی با طرق مختلف نقل شده است و در منابع حدیثی اهل سنت ده تن این حدیث را از علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده‌اند که با کثرت طرق طبقات بعدی مجموعاً به ۵۷ طریق می‌رسد که دو طریق آن به جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام تعلق دارد. افراد موجود در ۵۷ طریق با محوریت اباضیت به سه دسته قابل تقسیم‌اند. دسته اول راویان قبل از اباضیت که همان فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان نخستین راویان هستند که همگی در اوج اعتبار قرار دارند، دسته دوم خود اباضیت هروی است که یکی از راویان اصلی این روایت به حساب می‌آید که ۳۸ طریق تنها از ایشان نقل شده است که وثاقت او در این تحقیق اثبات شد. دسته سوم راویان پس از اباضیت است که حدیث را از اباضیت گزارش کرده‌اند. در این تحقیق ثابت شد که در میان تمام طرق ایشان، تنها هفت طریق آن (۶- ۱۲) کاملاً صحیح می‌باشد که حاکی از اعتبار حدیث است. البته راویان گروه چهارمی نیز (هفت تن) وجود دارد (۴۱- ۵۷) که حدیث را مستقیماً از علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیده‌اند (طریق غیر اباضیت). این گروه همگی ضعیف هستند، ولی از حدیث آنان می‌توان با استفاده از قاعده «تقویت حدیث با کثرت طرق» یا از باب متابعت بهره جست. نگارنده در این مقاله همچنان که اشاره شد دو هدف را دنبال کرده است که یکی جمع‌آوری جامع تمام طرق حدیث ایمان از منابع اهل سنت در یک مجموعه واحد در رد کسانی که تصور کرده‌اند نقل این حدیث تنها توسط اباضیت هروی صورت گرفته است و دیگری اثبات وثاقت اباضیت با صحت روایت همچنان که توضیح داده شد.

پی‌نوشت

- [۱] تمام احادیثی که علی بن موسی الرضا علیه السلام آن را به واسطه پدرانش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده باشند، می‌توان حدیث سلسله الذهب نامید؛ هرچند حدیث حصن از احادیث آن حضرت بیشتر به این نام شهرت دارد.
- [۲] آصفی، «التوحید فی ضوء حدیث سلسله الذهب»، نشریه الفکر الاسلامی، بی‌تا: شماره ۱۷؛ حبیبی تبار و مروجی طبسی، «توحید و امامت در حدیث سلسله الذهب»، بی‌تا: نشریه کلام اسلامی، شماره ۸۵؛ طاهری وحدتی، بی‌تا: «حدیث سلسله الذهب، دعوت به توحید خالص»، نشریه پاسدار اسلام، شماره ۳۲۷ و ۳۲۸.
- [۳] برخی از محققان نام برخی از مشهورترین بزرگان اهل سنت را که به استقبال امام رضا علیه السلام آمدند نام برده‌اند (ر.ک: طبسی، «جایگاه روایی اباصلت هروی از دیدگاه فریقین» مجله تخصصی فرق و مذاهب کلامی طلوع شماره ۳۰ و ۳۳).
- [۴] طبسی، نشریه امامت پژوهی ۱۳۹۱ ش ۵؛ عطاردی قوچانی، اخبار و آثار حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، ۵۴؛ عرفان منش، جغرافیای تاریخی هجرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از مدینه تا مرو، ۱۹۰؛ طاهری، کتاب غدیر در نگاه خورشید، ۱۲.
- [۵] طبق آنچه در بخش اسناد شیخ صدوق در نرم افزار درایه النور آمده، بکر بن صالح در کتب اربعه در نود و هشت سند واقع شده که در پنجاه سند راوی از وی احمد بن محمد بن خالد یا احمد بن محمد بن عیسی می‌باشد.

فهرست منابع

۱. ابن ابی حاتم رازی، ابو محمد عبدالرحمن، الجرح و التعديل، بيروت: دارالفکر، بی تا.
۲. ابن ابی خيثمة، السفر الثاني من تاريخ ابن ابی خيثمة، مكتبة الزاوية الناصرية، مخطوط، بی تا.
۳. ابن البار القضاعي، معجم اصحاب القاضي، بيروت: دارالكتب المصرية و اللبناني، بی تا.
۴. ابن بطه العکبری، الابانه الكبرى، تحقيق احمد فريد، بيروت: دارالكتب العلمية، ۲۰۰۲م.
۵. ابن تغری بردي حنفي، جمال الدين، النجوم الزاهرة في ملوك مصر و القاهرة، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۳ق.
۶. ابن حبان بُسْتِي شافعي، ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد، كتاب المجروحين، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۷. ابن حجر عسقلاني شافعي، احمد بن علي، تقريب التهذيب، بيروت: دارالمعرفة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۸. ابن حجر عسقلاني شافعي، احمد بن علي، لسان الميزان، بيروت: دارالمعرفة، بی تا.
۹. ابن حجر عسقلاني شافعي، احمد بن علي، تهذيب التهذيب، بيروت: چاپ دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۱۰. ابن حجر هيثمي شافعي، احمد بن محمد بن محمد بن علي، الصواعق المُحرقة، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.
۱۱. ابن عربي، المعجم، الرياض، بيروت: مكتبة الكوثر، دارالكتب العلمية، بی تا.
۱۲. ابن عساکر شافعي، علي بن حسين بن هبة الله، تاريخ دمشق الكبير، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۱ق.
۱۳. ابن ماجه قزويني، ابو عبدالله محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، بيروت، دارالفکر، بی تا.
۱۴. ابو القاسم ابن بشران، أمالي، مكتبة الظاهريه، مخطوط، بی تا.
۱۵. ابو القاسم دقاق، جزء من حديث أبي القاسم الدقاق، بی جا، مكتبة الدقاق، بی تا.
۱۶. الكواري، أبو عبد العزيز خليفة، تخريج حديث أنا مدينة العلم...، بی تا، بی جا، (موجود در نرم افزار مكتبة الشامله ۳).
۱۷. ابو نعيم اصفهاني شافعي حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۱۸. ابو نعيم اصفهاني شافعي، احمد بن عبدالله، تاريخ اصفهان، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
۱۹. أجرى شافعي، ابوبكر محمد بن حسين، الأربعين حديثا، كويت: مكتبة المعلا، ۱۴۰۸ق.

۲۰. آجری شافعی، ابوبکر محمد بن حسین، الشريعة، كويت: مكتبة المعلا، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. احمد بن اسحاق، معجم شیوخ الابر قوهی، بی جا: دار الکتب المصریه، بی تا.
۲۲. احمد بن محمد الظاهری حنفی، مشیخه ابن بخاری، بی جا: بی تا.
۲۳. البانی، محمد ناصر الدین، إرواء الغلیل، بیروت: المکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۹۸۵ م.
۲۴. بُوَصیری قاهری، شهاب الدین احمد بن ابی بکر، مصباح الزجاجة تحقیق شهری، مدینه منوره: جامعة الاسلامیة، ۱۴۲۵ ق.
۲۵. بیهقی، احمد بن حسین، شُعب الإیمان، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۲۶. بیهقی، احمد بن حسین، الاعتقاد والهدایة إلى سبیل الرشاد، بیروت: دارالوفاق الجدیة، ۱۴۰۱ ق.
۲۷. جُوینی شافعی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین...، بیروت: مؤسسة المحمودی، ۱۴۰۰ ق.
۲۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: مکتبة العصریة، ۱۴۲۰ ق.
۲۹. خطیب بغدادی شافعی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. دارقطنی بغدادی شافعی، علی بن عمر بن احمد، کتاب الضعفاء والمتروکین، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۰ ق.
۳۱. ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ یازدهم، ۱۴۱۷ ق.
۳۲. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، بیروت: بی جا، بی تا.
۳۳. ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۴. رافعی قزوینی شافعی، عبدالکریم بن محمد، التذوین فی أخبار قزوین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.
۳۵. سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق مصطفی عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۹ م.
۳۶. سیوطی، جلال الدین، اللئالی المصنوعة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۳۷. شجرى جرجانی حنفی، یحیی بن حسین، الأمالی الخمیسیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
۳۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۳۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، امالی، بیروت: عملی، ۱۴۰۰ ق.
۴۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۴۱. شیخ طوسی، آمالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۴۲. طبرانی حنبلی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، عمان: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۴۳. طبری، تهذیب الآثار، تحقیق محمود محمد شاکر، مصر: مطبعة المدنی، بی تا.
۴۴. عبد الرحمن بن عمرو السمانی، الصحائف التسع، مکتبه الظاهریه، مخطوط.
۴۵. عبدالله بن یوسف الجدیع، تحریر علوم الحدیث، بیروت: مؤسسة الریان، ۲۰۰۳ م.

۴۶. عجلونی جراحی شافعی، شیخ اسماعیل بن محمد، كشف الخفاء ومزيل الإلباس، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ ششم، ۱۴۱۶ق.
۴۷. الشحود، علی بن نایف، الخلاصة فی علم الجرح والتعديل، (نرم افزار مکتبه الشامله).
۴۸. عمرو عبدالمنعم سلیم، تیسیر دراسه الاسانید، بی جا، نشر دارالضیاء، ۱۴۲۱ ق.
۴۹. غماری، احمد بن محمد بن الصدیق، فتح الملك العلی بصره حدیث باب مدینه العلم علی، مصر: مطبعه الاسلامیه، بی تا.
۵۰. کنانی شافعی، ابوالحسن علی بن محمد بن عراق، تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة.
۵۱. لکنوی حنفی، محمد عبدالحی، الرفع والتکمیل فی الجرح والتعديل، تحقیق عبدالفتاح ابوغده، حلب: مؤسسة قرطبة، بی تا.
۵۲. مجله تخصصی طلوع، شماره ۳۰.
۵۳. مجله تخصصی فرق و مذاهب کلامی طلوع، شماره ۳۰.
۵۴. محمد بن ابی بکر، کتاب اللطائف من علوم المعارف، بی جا: مکتبه الظاهریه، مخطوط.
۵۵. المقدسی، محمد بن طاهر، ذخیره الحفاظ، ریاض: الناشر دار السلف، ۱۴۱۶ ق.
۵۶. سلامه، محمد خلف، لسان المحدثین، بی تا.
۵۷. جدیدی نژاد، محمد رضا، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۱ ش.
۵۸. مزّی شافعی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۵۹. الحرازی، مشهور بن مرزوق بن محمد، تسمیة من تشیع أو رمی بالتشیع من رواة الكتب السنّة، مدینه جده: ۱۴۲۸ ق.
۶۰. مناوی شافعی عبدالرؤف بن علی، فیض القدير بشرح الجامع الصغير، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۹۱ق.
۶۱. منصورى، ارشاد المقامى والدانى الى تراجم شیوخ الطبرانى، بی جا، بی تا.
۶۲. هیثمى، نور الدین علی بن أبی بکر، مجمع الزوائد، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ ق.
۶۳. المهروانى، یوسف بن محمد، المهروانیات والفوائد المنتخبة الصحاح والغرائب، الجیزه، تحقیق خلیل محمد العربی، مکتبه التوعیه الاسلامیه، بی تا.
۶۴. نرم افزار «جوامع الكلم حصن الدفاع الأول عن السنة».
۶۵. نرم افزار «درايه النور» مرکز کامپیوتر نور.